

کارت پستال‌هایی از جنگ به نشانی ادبیات

سئزه به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم بر ادبیات اثر می‌گذارد. ایجاد هیجان‌های تازه و پیشنهاد موضوعات جدید را از راه مستقیم و تغییر در باورها و تأثیر بر وضعیت اجتماعی و اقتصادی از راه‌های غیر مستقیم تأثیر جنگ بر ادبیات است. لازم به توضیح نیست که این عوامل و عواملی که ممکن است از قلم افتاده باشند، همه با هم فقط یا میزان تأثیر گذاری گوناگون بر رویه تولید اثر می‌گذراند. جالب این‌که هر یک از این مقوله‌ها، بسته به وضعیت موجود، می‌توانند به عنوان تخیلی دودم عمل کنند و اثر ادبی را به سمت ابتدال و یا عمیق بودن سوق دهند. تأثیر به‌شأن آهسته است که هر چه تولید اثر به پیشگام نزدیک تر باشد، احتمال احساسی بودن آن بیشتر است. آنچه می‌خواید ارتباط میان پدیده جنگ و مقوله ادبیات را مورد بحث قرار داده‌ام.

[علیرضا سمعی]

نشانی‌های ادبی
هیجان بی‌تردید در پیشبرد ادبیات نقشی اساسی دارد. نویسنده و شاعری که در محیطی هیجان زده به سر می‌برد، احتمالاً چیزی می‌نویسد که با امر هیجان‌زاد مناسبت دارد. آن‌جا که هیجان نوشتن با هیجان اجتماعی متفاوت است، آثاری که به قول نویسنده‌گان دویولی و در وصف وضعیت به رشته تحریر در می‌آیند، همواره تحقیر می‌شوند. مسئله این است که هر دوی این اشکال متفاوت را به لحاظ منطقی می‌توان در یک ساختار تصور کرد.

لحظه‌ای که عقاید نویسنده یا شاعر به صورت ارزش‌های فرازمینی شناختنی در اثر او متجلی می‌شوند، لحظه‌ای است که هیجان نوشتن و هیجان محیطی با هم در یک اثر نمود می‌یابند. به قول مکارفسکی: «ارزش‌های ... در تمامی موضوعات ... خصلتی، نشانه هنر موجود است.»^(۱)

بنابراین می‌توان انتظار آثاری را داشت که علی‌رغم داشتن مدغمه‌های مربوط به جنگ، اسمیل نیز باشند. زمان آن است که انواع آثار ادبی را که به شکلی در مناسبت با سئزه قرار دارند، برشماریم، اما قبل از هر کاری باید از یک سوئنامه جلوگیری کنیم. آن‌جا که تقسیم‌بندی مورد نظر بر اساس ارزش فرازمینی شناختنی است (به این معنی که آثار ادبی از حیث رابطه‌ای که با سئزه دارند گروه بندی می‌شوند) لازم است ابتدا از آن دفاع کنیم.

آثار ادبی را گاه بر اساس موضوع گروه بندی کرده‌اند و بعضی رویه‌های انتقادی (تقد نو) در مخالفت با آن استدلال‌هایی دارند که بر آنها متمرکز نمی‌شود. گروه‌های یاد شده (الته) که کنار دیگر گروه‌بندی‌ها) برای در اختیار گذاردن منابع تحقیقی و تحلیل آثار ادبی از زوایای متفاوت الزامی است. حال آن‌که مخالفت با دسته‌بندی‌های موسوم به ارزش جهت مطرح شده که عده‌ای به پناه‌های موسوم به ادبیاتی وارد کرده و آثار سطحی را تبلیغ کرده‌اند. روشن است که فقط تمایلات ایدئولوژیک در پس این مخالفت‌ها وجود دارد.

اما هنوز هم می‌توان روشی را گرفت که آثار را بر اساس ارزش‌های فرازمینی شناختنی دسته‌بندی کند، به شرط آن‌که ارزش‌ها با هیجان موسوم، مایه تمایز بدین‌وه و نه دلیلی بر ارجحیت.

تقسیم‌بندی آثاری که باعث جنگ می‌شوند:

۱) آثاری که باعث جنگ می‌شوند: دگر مدهی ادبیی سده در کتاب جامعه‌شناسی جنگ و نویسی نظامی، معتقد است که ارزش‌ها با ناپار معیارهای خاصی پیدا می‌کنند. زود بسیاری از اقوام معیارهای حقوقی و انسانی آفریننده ارزش هستند و بسیاری از اقوام و ملیت‌های دیگر بر مبنای معیارهای ارزشی را فرهنگی ارزش می‌آفرینند. ارزش‌ها هر چه باشند، باید به صورت محتوا درآیند و محل گرایش‌های فراگیرند تا بتوانند متغیر شوند و عمل کنند.

مک لوهان علاوه بسیاری داشت تا نشان دهد که در رسانه‌ها چگونه محتوا اهمیت خود را از دست می‌دهد. پیام محورت می‌یابند. تحت توضیحات او باید گفت، ارزش و معیار، نیز پیامی خود را ارائه‌دهد است. زیرا وقتی تمامی انرژی رسانه بر چگونگی یک بیان معلوف شود، پیام خشن حضور پررنگ پیدا می‌کند که محتوا غایب می‌شود. به این ترتیب، باید نشان انواع رسانه‌ها [از جمله تلویزیون] در جنگ مطرح شد. توجه داشته باشیم که سخن ما در لحظه‌های تیرد نیست. توجه داشته‌ایم جنگجو در گرامم نیز، بلکه دوره زمانی که انسان معمولی را به یک جنگجو تبدیل



می‌سازد و این خود ایجاد تناقض می‌کند. هرچه باشد، آماده شدن برای قرار گرفتن در موقعیت یکس و به همان اندازه کشته‌شود بسیار خاص است. برای روشن شدن موضوع، ابتدا مفاهیم ارزش، محتوا و معیار را به یک فرهنگ لغات با هم جدا می‌کنیم تا نشان دهیم که پیام در چه شرایطی با آنها یکی می‌شود.

ارزش: قیمت، ارزش، براندگی، شایستگی، زینت، قابلیت، استحفاق، محتوا: شامل شونده، فراگرفته شده معیار: ترازو، سیمان، مقیاس، آلتی که با آن چیزی را بسنجند، ترازو، سیمان، سنگ محک

چند سطر قبل گفته شد چنانچه از راه مایه تمایز بدین، امکان دسته‌بندی به وجود می‌آید اما در حالت خاصی که اکنون آن را توضیح می‌دهیم، ارزش می‌تواند در درون دسته‌بندی‌های ادبی معنای فرهنگ لغتی ارزش را باز پس گیرد. به این صورت که معیار به عنوان آلت سنجنده، امری را به مثابه امر ارزشمند، به شمول محتوا می‌رساند. به دیگر سخن، پیام، قدرت خود را از محتوا ارزش می‌گیرد و محتوا ارزش شمولیت خود را از معیار می‌پذیرد. گاهی پیام اعتبار خود را واقعاً از معیار و ارزش می‌گیرد و حتی از درصدا احتیاق صلح و کذب، مثلاً به دو جمله زیر دقت کنید.

به احوال ۹۵ درصد مورچه‌ها قزمی در آفریقا وجود دارد که می‌تواند بر قصد و نیتش باشد. میزان ارجمندی بعضی ارزش‌ها به قدری زیاد است که تبدیل به منبع قدرت پیام می‌شود. حتی می‌توان نمونه‌هایی را برشمرد که پیام برای این که طرف توجه قرار بگیرد، مستشبه به محتوا ارزش می‌شود. اگر کسی بخواهد سواوس به خرج دهد،

تقدیه شوند و گاهی به دست خود آن افراد (فعالان سیاسی) تولید می‌شوند. ادبیات توده‌ای قبل از انقلاب اسلامی نمونه‌های خوبی را برای تحقیق در اختیار پژوهشگران می‌گذارد.

ج) ادبیات ایدئولوژیک: این المللی نیز تحت راهبردهای مکتبی و علیه جریان‌های مخالف تولید می‌شود و برجسته‌ترین نمونه‌های آن را می‌توان در ادبیات کارگری یا مارکسیستی یافت.

د) ادبیات قومی: مذهبی را ممکن است تحت مباحث جنگ روانی نیز توضیح داد. در آن صورت باید آن را ذیل مبحث «جنگ روانی استراتژیست» فهمید. به عنوان نمونه یهودی‌های صهیون طی سال‌ها با انتشار آثار انگ‌آور که ترجمه‌ها را جلب می‌کرد، کوشیدند تا حمایت مردم جهان را جلب کنند.

ه) ادبیات قومی: نژادی نیز می‌تواند ذیل مبحث «جنگ روانی استراتژیک» به فهم آید، با این تفاوت که بار لقب نومی نژاد خاص طلب حمایت می‌کنند. شایان ذکر است در گروه‌های (ا، ب، ج) یک سو افراد هم نژاد و هم مسلک را به اتحاد و نشان دادن و انگشتر تبلیغ می‌کنند و از سوی دیگر حمایت عمومی را می‌طلبند.

۲) آثاری که برای سئزه تولید می‌شوند: [شکل‌های تاریخی همچون مراسم خلسه و جشن‌های رقص و پایکوبی میان از اعزاز و روبرویی با دشمن دقیقاً آثار فرهنگی و آمادگی‌های روحی و روانی بوده‌اند. در جوامع امروزی نیز تبلیغات و فرهنگ‌ها و ارائه دلایل علیه تجارز دشمن با دلایل مبارزه از جمله وظایف مردم تبلیغات جنگی است که هدف آن بالا بردن نیروی تیرد در بین سربازان است.]^(۲)

البته انتظار نمی‌رود عده‌ای بعد از شنیدن یا خواندن یک متن ادبی همچون انسان‌های هیپنوتیزم شده به جبهه‌های تیرد بشتابند، اما متون ادبی می‌توانند رفته رفته میل به دفاع یا حمله را در ناخودآگاه جمعی تقویت کنند. این نوع ادبیات را می‌توان به نوبه خود به چهار گروه تقسیم کرد: الف) ادبیات تبلیغاتی گرایانه که روح سلحشوری را در مردم یک سرزمین زنده می‌کند و آنان را وامی‌دارد تا علیه دشمنان خونوت بوززند. این خنوت همیشه مثبت نیست، برای مثال شاهنامه مسیب خیلی از جنبه‌های آزادی خواهانه در ایران بوده است، اما حمایت حکومت قاجاریستی از ایتالیا از ادبیات فئودرستی می‌تواند به چند ایتینجا شد که ادبیات فئودرستی را در جریان جنگ جهانی دوم مؤثر می‌داند.

ب) ادبیات ایدئولوژیک: ملی، آثاری هستند که غالباً تحت راهبردهای مکتبی و علیه دولت یا حزب حاکم تولید می‌شوند. این آثار می‌توانند از نیروهای خارجی، اوبوسیزم رسمی یا مخالفان غیررسمی



انتظار نمی‌رود عده‌ای بعد از شنیدن یا خواندن یک متن ادبی همچون انسان‌های هیپنوتیزم شده به جبهه‌های تیرد بشتابند، اما متون ادبی می‌توانند رفته رفته میل به دفاع یا حمله را در ناخودآگاه جمعی تقویت کنند.

۳) آثاری که موضوع آن سئزه است: این دسته آثار چه در موافقت، چه در مخالفت و چه در توصیف بی‌طرفانه به هر حال آثاری هستند که به راحتی قابل تشخیص هستند. گمان نمی‌کنم که نیازی به توضیح داشته‌باشد. زیرا هیچ کس نمی‌تواند آنها را شناساند.

۴) آثاری که یک یا چند تن از شخصیت‌های آن زنده، چریک یا مبارز باشند: گاهی پیش می‌آید که در یک داستان بعضی از وقایع یا مکان‌ها مربوط به سئزه هستند. به سبب این می‌توان اشعاری را یافت که در این دسته قرار داشته‌باشند، اما از این دست رمان‌ها تعدادشان کم نیست. مثل رمان «مژده»، اثر هژاد قاسم.

این امکان وجود دارد که در یک شعر چند صدا، این امکان وجود دارد. شعر بلند، مسوده‌ای صدا یا رزمده یا مبارزی را بخواند که در کنار دیگر صداها حضور دارد. شعر بلند، مسوده‌ای صدا یا رزمده یا مبارزی را بخواند که در کنار دیگر موارد دیگر گسترده‌باشد؛ تا چه اندازه با بدترین لایقیدی دولت [آمریکا] از جنگ‌های امپریالیستی، تا نواقح‌های استعمارگر گرفته تا خود توحش‌های نژادپرستان سرکوبگر ضد انسانی، کینه‌های نژادی و فریبکاری‌های اقتصادی و رفتاری، و همدستی می‌کند. [۱۰]

گفته‌اند از آن می‌توان به جای آن که همچون هفت ساله‌های نیمه عقب مانده لجاجت به خرج داد، روی مقوله محتاط‌تر کنجکاو کرد. هرچه باشد، حساسیت‌های مخاطب از هر چیز اثرگذار زندگی هنر است. لازم نیست به هر بازاری نیز تریک شد، باید آنچه را به خواننده و زیبایی‌های فنی مخاطب مربوط بود، غریب‌ان کرد. هنگام خواندن [دست کم] سه عامل اجتماعی بر افراد تأثیر می‌گذارد: فرهنگ جامع یک تمدن گوی، فرهنگ ملی، گذشته ملی و سنت‌های آنها - و گاهی هر یک طیفه اجتماعی. چه این که بر بار اوضاع تاریخی و اجتماعی دریافت دگرگون می‌شود، معنای اثر نیز تغییر می‌یابد.

۶) آثاری که تحت تأثیر سئزه نوشته می‌شوند: شاید مشاهده‌امیرتورن و مهم‌ترین بخش کتاب همین باشد. اگر به بحران‌های ادبی موجود اشاره کنیم و بگوییم هیجان و نشت اجتماعی باعث بروز چنین آثاری است خواهند گفت، چگونه نظر خود را ثابت می‌کنند و از کجا که از آنچه همه چیز را به همین گرایش‌ها بپوشند؟ البته حق این‌ها نیست.

گروهی معتقدند که سئزه و بحران اجتماعی موجب بروز خلافت می‌شود که دست‌های برتری در آرزوی شکست اجتماعی بستر مناسبی برای شکوفایی ادبیات مردم است. چگونه می‌تواند رمان جامعه را در شناسایی هنر معتمد، می‌تواند رمان‌های نهمیداد خاصی را می‌طلبد تا با توسل به آن پیشروی خلافت تضمین می‌شود. بنابراین باید در یک تحقیق ساده‌مانه آن را بخش‌هایی را که تحت تأثیر سئزه نوشته شده‌اند با

رجهایی نشانه‌ها تبیین کرد. در واقع به یک مطالعه میان‌رشته‌ای نیازمند هستیم که تا امروز به انجام نرسیده است. به عنوان مثال می‌توان تحقیقی در مورد رابطه آثار روان‌پریش و شیوع بیماری‌های عصبی ارائه کرد. عارضه عصبی - روانی یکی از پیامدهای بسیار شایع دوران جنگ است و طیف قابل توجهی از جانبازان و مجروحان جنگی در اثر اصابت ترکش به رجمه و عوارض ناشی از موع انفجار دچار صدمات جسمانی و عصبی شده‌اند. خانواده‌های زیادی در عم از دست دادن عزیزانشان فرورفته‌اند.

مسلم آن که سئزه همه‌جوره فرهنگی جامعه از جمله ادبیات را تحت الشعاع قرار می‌دهد. مشهورترین نمونه‌ای که می‌توان در قیاس به یاد آورد، دادانستیم است که برای همه مخاطبان مقوله‌ای است آشنا.

برخلاف آنچه در ابتدا تصور می‌شد، این مکتب افراطی نه تنها به ابعاد هنر و ادبیات متحرک، بلکه در نهایت راهگشای مکتب هنری و ادبی دیگر بود. یکی از وظایف اصلی جامعه‌شناسی هنر، انتقاد از نظم اجتماعی مستقر است. به گمان من، این رشته می‌تواند بر انتقاد از تولیدکنندگان هنری نیز دقیق‌شود. مقصود حمایت از گرایش‌های ایدئولوژیک نیست، اما همان‌طور که به خصوص رابطه میان هیجان و نوشتن گفتیم، نویسنده نمی‌تواند از قیود اخلاقی خود جدا شود. به راستی چه چیز باعث می‌شود تا روده درازی در توصیف صحنه‌های مخصوص کمال‌های هنری طبیعی جلوه کند. درحالی‌که برای برخی مسائل مذموم باشد. اوارد سعید می‌پرسد: دنیایی فرهنگ ما بر چه مبنای ریخته شده که اجازه می‌دهد تخیل در سربازی محدود و در بسیاری موارد دیگر گسترده‌باشد؛ تا چه اندازه با بدترین لایقیدی دولت [آمریکا] از جنگ‌های امپریالیستی، تا نواقح‌های استعمارگر گرفته تا خود توحش‌های نژادپرستان سرکوبگر ضد انسانی، کینه‌های نژادی و فریبکاری‌های اقتصادی و رفتاری، و همدستی می‌کند. [۱۰]

گفته‌اند از آن می‌توان به جای آن که همچون هفت ساله‌های نیمه عقب مانده لجاجت به خرج داد، روی مقوله محتاط‌تر کنجکاو کرد. هرچه باشد، حساسیت‌های مخاطب از هر چیز اثرگذار زندگی هنر است. لازم نیست به هر بازاری نیز تریک شد، باید آنچه را به خواننده و زیبایی‌های فنی مخاطب مربوط بود، غریب‌ان کرد. هنگام خواندن [دست کم] سه عامل اجتماعی بر افراد تأثیر می‌گذارد: فرهنگ جامع یک تمدن گوی، فرهنگ ملی، گذشته ملی و سنت‌های آنها - و گاهی هر یک طیفه اجتماعی. چه این که بر بار اوضاع تاریخی و اجتماعی دریافت دگرگون می‌شود، معنای اثر نیز تغییر می‌یابد.

۶) آثاری که تحت تأثیر سئزه نوشته می‌شوند: شاید مشاهده‌امیرتورن و مهم‌ترین بخش کتاب همین باشد. اگر به بحران‌های ادبی موجود اشاره کنیم و بگوییم هیجان و نشت اجتماعی باعث بروز چنین آثاری است خواهند گفت، چگونه نظر خود را ثابت می‌کنند و از کجا که از آنچه همه چیز را به همین گرایش‌ها بپوشند؟ البته حق این‌ها نیست.

گروهی معتقدند که سئزه و بحران اجتماعی موجب بروز خلافت می‌شود که دست‌های برتری در آرزوی شکست اجتماعی بستر مناسبی برای شکوفایی ادبیات مردم است. چگونه می‌تواند رمان جامعه را در شناسایی هنر معتمد، می‌تواند رمان‌های نهمیداد خاصی را می‌طلبد تا با توسل به آن پیشروی خلافت تضمین می‌شود. بنابراین باید در یک تحقیق ساده‌مانه آن را بخش‌هایی را که تحت تأثیر سئزه نوشته شده‌اند با

رجهایی نشانه‌ها تبیین کرد. در واقع به یک مطالعه میان‌رشته‌ای نیازمند هستیم که تا امروز به انجام نرسیده است. به عنوان مثال می‌توان تحقیقی در مورد رابطه آثار روان‌پریش و شیوع بیماری‌های عصبی ارائه کرد. عارضه عصبی - روانی یکی از پیامدهای بسیار شایع دوران جنگ است و طیف قابل توجهی از جانبازان و مجروحان جنگی در اثر اصابت ترکش به رجمه و عوارض ناشی از موع انفجار دچار صدمات جسمانی و عصبی شده‌اند. خانواده‌های زیادی در عم از دست دادن عزیزانشان فرورفته‌اند.

مسلم آن که سئزه همه‌جوره فرهنگی جامعه از جمله ادبیات را تحت الشعاع قرار می‌دهد. مشهورترین نمونه‌ای که می‌توان در قیاس به یاد آورد، دادانستیم است که برای همه مخاطبان مقوله‌ای است آشنا.

برخلاف آنچه در ابتدا تصور می‌شد، این مکتب افراطی نه تنها به ابعاد هنر و ادبیات متحرک، بلکه در نهایت راهگشای مکتب هنری و ادبی دیگر بود. یکی از وظایف اصلی جامعه‌شناسی هنر، انتقاد از نظم اجتماعی مستقر است. به گمان من، این رشته می‌تواند بر انتقاد از تولیدکنندگان هنری نیز دقیق‌شود. مقصود حمایت از گرایش‌های ایدئولوژیک نیست، اما همان‌طور که به خصوص رابطه میان هیجان و نوشتن گفتیم، نویسنده نمی‌تواند از قیود اخلاقی خود جدا شود. به راستی چه چیز باعث می‌شود تا روده درازی در توصیف صحنه‌های مخصوص کمال‌های هنری طبیعی جلوه کند. درحالی‌که برای برخی مسائل مذموم باشد. اوارد سعید می‌پرسد: دنیایی فرهنگ ما بر چه مبنای ریخته شده که اجازه می‌دهد تخیل در سربازی محدود و در بسیاری موارد دیگر گسترده‌باشد؛ تا چه اندازه با بدترین لایقیدی دولت [آمریکا] از جنگ‌های امپریالیستی، تا نواقح‌های استعمارگر گرفته تا خود توحش‌های نژادپرستان سرکوبگر ضد انسانی، کینه‌های نژادی و فریبکاری‌های اقتصادی و رفتاری، و همدستی می‌کند. [۱۰]

گفته‌اند از آن می‌توان به جای آن که همچون هفت ساله‌های نیمه عقب مانده لجاجت به خرج داد، روی مقوله محتاط‌تر کنجکاو کرد. هرچه باشد، حساسیت‌های مخاطب از هر چیز اثرگذار زندگی هنر است. لازم نیست به هر بازاری نیز تریک شد، باید آنچه را به خواننده و زیبایی‌های فنی مخاطب مربوط بود، غریب‌ان کرد. هنگام خواندن [دست کم] سه عامل اجتماعی بر افراد تأثیر می‌گذارد: فرهنگ جامع یک تمدن گوی، فرهنگ ملی، گذشته ملی و سنت‌های آنها - و گاهی هر یک طیفه اجتماعی. چه این که بر بار اوضاع تاریخی و اجتماعی دریافت دگرگون می‌شود، معنای اثر نیز تغییر می‌یابد.

۶) آثاری که تحت تأثیر سئزه نوشته می‌شوند: شاید مشاهده‌امیرتورن و مهم‌ترین بخش کتاب همین باشد. اگر به بحران‌های ادبی موجود اشاره کنیم و بگوییم هیجان و نشت اجتماعی باعث بروز چنین آثاری است خواهند گفت، چگونه نظر خود را ثابت می‌کنند و از کجا که از آنچه همه چیز را به همین گرایش‌ها بپوشند؟ البته حق این‌ها نیست.

گروهی معتقدند که سئزه و بحران اجتماعی موجب بروز خلافت می‌شود که دست‌های برتری در آرزوی شکست اجتماعی بستر مناسبی برای شکوفایی ادبیات مردم است. چگونه می‌تواند رمان جامعه را در شناسایی هنر معتمد، می‌تواند رمان‌های نهمیداد خاصی را می‌طلبد تا با توسل به آن پیشروی خلافت تضمین می‌شود. بنابراین باید در یک تحقیق ساده‌مانه آن را بخش‌هایی را که تحت تأثیر سئزه نوشته شده‌اند با

رجهایی نشانه‌ها تبیین کرد. در واقع به یک مطالعه میان‌رشته‌ای نیازمند هستیم که تا امروز به انجام نرسیده است. به عنوان مثال می‌توان تحقیقی در مورد رابطه آثار روان‌پریش و شیوع بیماری‌های عصبی ارائه کرد. عارضه عصبی - روانی یکی از پیامدهای بسیار شایع دوران جنگ است و طیف قابل توجهی از جانبازان و مجروحان جنگی در اثر اصابت ترکش به رجمه و عوارض ناشی از موع انفجار دچار صدمات جسمانی و عصبی شده‌اند. خانواده‌های زیادی در عم از دست دادن عزیزانشان فرورفته‌اند.

مسلم آن که سئزه همه‌جوره فرهنگی جامعه از جمله ادبیات را تحت الشعاع قرار می‌دهد. مشهورترین نمونه‌ای که می‌توان در قیاس به یاد آورد، دادانستیم است که برای همه مخاطبان مقوله‌ای است آشنا.

رسم روش

[اسماعیل غلامی حاجی آبادی]

سال‌ها بود که تن خشکیده و ترک خورده کویر، و جودش را کاسه نیاز دمای باران کرده بود. گاهی در بیکرانه‌های کسی، گیاهیه تنها، باهزار محنت، از لابه لای دام گسترده بر پهنه کویر، خودش را بالا می‌کشید. اما جمله‌های آب آب، کبود آتش را کسی به پایان نمی‌رساند.

او خوب می‌دانست: «عشش سرازاز آقیانوس است... دوکندانه کویر، بر بدن تحیف و لاغر این گیاه نوسیده می‌وزید و غرنی به سمت آفتاب، مظلومانه جان می‌سپرد... اما باید، نه آن که خود بخواهد، پیکر باره باره آن گیاه شهید را چون خاکستر عاشقان، در جام‌های سالیان و تهی‌مانده کویر و بر چشمان مشتزور دوردست می‌پاشد. و سال‌ها گذشت تا همه تأثیر آن اکسیر را با چشم سر و دل خویش احساس کنند. آری، چشم نگران گیاهان نوری به لبان بر گهرش بود. و دانه‌های امید، چون افتابگویند، سر گرد شمع حضورش، بی پروا به گردش فرامند. دست‌های خشک‌بگانه، گیاهان رشید، نونمند شده‌اند و دماغ‌های سال‌های تهایی به استجاب نزدیک شد. و بارانی از سپیده و رنگ و نور باریدن گرفت...

این مرد بارانی راه و رسم روش را آموخته بود... دم مسیحایی‌اش به تن خشکیده و ستان و طرچو، طرچو و جسامت بخشنده بود... ...

سال‌ها، خبری کوتاه، چشمان منتظر دوردست را روشن کرد: «انقلاب سبز سرزمین کهن، به رهبری زبیر گمرد شولا پوش قرن، به ثمر نشست...»



در مقابل انبوس ایجاد کرد و این سئوز در دست مثل دیواری جلوی انبوس می‌آید که عکس صدام به بدنه‌اش چسبیده بود گرفت تا مردم عادی بی‌به کاری که می‌خواهد انجام دهد نیندازد. انگه از پشت دیوار محافظ رفت و عکس صدام را کذب و شجاعت اسیران ایرانی از اعتقادی سرچشمه می‌گرفت که به مکتب اسلام و قیام عاشورا داشتند. این اعتقاد راسخ آنها بود: آنها در بند و زنجیر دشمن بودند، اما اسیر نبودند، اسیرانی و فرمانی نبودند که بخت آن‌ها را از دست ببرد. **تهدیه و تنظیم: مؤسسه فرهنگی پیام آزادگان**

زیارت کربلا، بدون شرط

[ژاده محمدحسین صیدانیان]

در اردوگاهی که ما بودیم، مسئول اردوگاه و مسئول استخبارات اعلام کرد اسیران این اردوگاه را برای زیارت به کربلا می‌برم، اما به یک شرط! چه‌ها پرسیدند، چه شرطی؟ گفت: به سود ایران تبلیغات نکند! اسیران هم یک صدا گفتند: پس شما باید قول بدهید که ما را از ارتش تان تبلیغ نکند! مسئولان گفتند: قبول داریم! یک کاروان بزرگ از اسیران اردوگاه تشکیل دادند و سحرگاه ما را از اردوگاه بیرون بردند. سوار چند دستگاه انبوس شدیم و به سوی کربلا راه افتادیم

بعد از این که از زیارت کربلا برگشتیم، انبوس‌های حامل کاروان زیارتی اسیران یک ساعتی در بغداد اطراق کرد. همه عکس‌ها را در گوشه‌ای از میدان بزرگ شهر پیاده کردند و در نظر محافظ و مراقب نگه داشتند. جبار نصر، اسیر سپاه، عکس بزرگی از صدام را روی بدنه یکی از انبوس‌ها داد و در یک چشم به هم زدن همه اسیران بی‌برند که مسئولان اردوگاه به آنها ناروזה‌اند. پس آنها دست به کار تبلیغات شده بودند با این کار دانشنده برای مدام تبلیغ می‌کردند. نتیجه، اسیران یک واحد شدند و فریاد کشیدند: تا زمانی که عکس صدام را از اردو انبوس نکند، حتی اگر همه ما را تیرباران کنند، هیچ کادمان سوار انبوس‌ها نخواهیم شد!

مسئولان و افسران سازماندهی گفتند: بیایید بدین شهر که خارج شدید، عکس را بر می‌داریم! اما اسیران یک صدا پاسخ دادند: نه، چون شما به قول‌تان وفا نکردید، ما هم عکس صدام را برنذاریم، سوار انبوس‌ها نخواهیم شد!

یعنی از مردم عادی هم که در حال گذشت و خرید و مایحتاج روزانه از بازار بزرگ بودند تا ترس و لرز، در گوشه‌ای از میدان ایستاده و بر رفتارهای اعتراض آمیز اسیران ایرانی چشم دوخته بودند. عکس صدام را به انبوس چسبانده بودند، لحظه به لحظه به تعداد مردم افروده می‌شد. افسر مسئول که به فرمان او عکس صدام را به انبوس چسبانده بودند، می‌دانست که هیچ درجه‌دار و سربازی شهادت کندن عکس را ندارد. او سئونی از درجه داران و سربازان و مأموران بدرقه